

♦ **واقعیت تکان دهنده درباره نابرابری**

چگونه ابرثروتمندها ثروتمندتر می‌شوند



عکس: نقشهٔ فقیران زده

صحت با دیگری از یک تجربه دشوار شخصی، نظیر مرگ اعضای خانواده صحت به میان می‌آورد. آشکار شد که هرقد شکاف اجتماعی میان این دونفر بیشتر باشد، شفقت کمتری نشان داده می‌شود. این قبیل رفتار و پذیرش آن به‌عنوان رفتاری بهنجار در جاهایی که یک‌درصد بالا بیشترین سهم را برده‌اند بسیار شایع‌تر است.

۴-در۵سال گذشته نابرابری اوج گرفته است.

اگر قرار بود حداقل دستمزد با همان سرعت افزایش حقوق مدیران اجرایی شرکت‌های FTSE 100 [نمایه مشترک ۱۰۰شرکت بازار بورس لندن] از ۱۹۹۹ به این‌سو افزایش یابد، هم‌اکنون باید به عوض ۶/۵۰پوند در ساعت، ۸/۸۹پوند در ساعت می‌بود. به‌رحال، رسانه‌ها به دلایلی، به‌ندرت از مدیران اجرایی درباره شکاف درآمدی میان آنها و فقیرترین کارکنان موسسات‌شان چیزی می‌پرسند. نتیجه ضمنی ناگفته این امر آن است که کارکنان با دستمزد پایین می‌بایست کلاهشان را هم به هوا بیندازند که اصلا شغلی دارند و اینکه همان چیزهایی هم که دارند از رافت آن یک‌درصد بالایی و مهارت‌های عالی آنها در زمینه رهبری دارند. اگر اوقعا آن یک‌درصد بالا هم‌زمان با ثروتمندترشدن‌شان مشاغل بیشتری ایجاد می‌کردند، آمریکا و انگلستان پر می‌شد از فرصت‌های شغلی برای مردم عادی. در عوض در آلمان است که نرخ بیکاری در یک دوره ۲۰ساله پایین مانده است، یعنی در کشوری که یک‌درصد بالای آن نصف حقوق و پاداش هم‌تایان خود در آمریکا را دارند. در کشورهایی که یک‌درصد بالا تحت وارسوی قرار می‌گیرند، کار پردرآمدترین اشخاص تأثیر بیشتری بر رفاه عموم مردم دارد. با دستکم آنکه کمتر مایه بدبختی است.

۵-مالیات‌گیری بیشتر، سد حرص و طمع می‌شود.

برای کاستن از نابرابری در ثروت، مالیات بر ثروت را عرضه می‌کنند، چنانکه یک‌قرن پیش مالیات بر اِرت عرضه شد. اما اگر قرار است که نابرابری مهار شود، یک نرخ بالای مالیات بر درآمد لازم است. این نرخ بالا در سوئیس و آلمان طی نیم‌قرن اخیر کاهش نیافته است، در هر دوی این کشورها، سهم یک‌درصد بالای درآمدی در قیاس با دهه ۱۹۶۰ اندکی کمتر است. در آمریکا و انگلستان که بیش از همه شاهد کاهش مالیات ثروتمندها بوده‌اند، یک‌درصد بالا بیشترین بی‌بخت را برده‌اند. مالیات ثروتمندان از نابرابری درآمدی می‌کاهد، نه با افزایش عایدی بلکه با منصرف کردن طمعکارها از پول بیشتر. وقتی نرخ

ما با اعلام خشم و بی‌زاری از میزان کنونی نابرابری نشان می‌دهیم نابرابری قابل قبول نیست و طرفدارانش منفور و مطروند. نابرابری عظیم اقتصادی همانقدر زنده است که نژادپرستی، زن‌ستیزی و نفرت از معلولان جسمی و ذهنی؛ و همانقدر هم منفور؛ و همانقدر نیز متکی به جمع کوچکی از طرفدارانش؛ کسانی که معتقدند عده‌ای معدود می‌بایست بیشتروبیشترو بیشتر داشته باشند، چون که حششان است

مالیات بر درآمدهای بالای ۲۰۰هزار یا ۲۵۰هزارپوند در سال ۷۰یا۷۰درصد باشد، دیگر معنایی ندارد به کارمندان حقوقی بیش از این مبالغ پرداخت شود. شرکت‌ها می‌توانند با نپرداختن حقوق بسیار بالا به معدودی از افراد، مبالغ عظیمی صرفه‌جویی کنند. اگر بانک بار کلی چندصدنفر را به حقوق‌های بیش از یک میلیون پوند در سال استخدام نمی‌کرد، بلکه میزان معقولی، هرچند باز هم زیاد، برای حقوق آنها در نظر می‌گرفت، می‌توانست در شعب محلی خود که در معرض خطر تعطیلی هستند چندهزارنفر دیگر را به استخدام درآورد. به‌همین ترتیب بی‌بی‌سی هم اگر به معدودی چهره مشهور کمتر حقوق پرداخت می‌کرد، می‌توانست با استفاده از تهیه‌کنندگان بیشتر برنامه‌های بهتری بسازد و چندی است که این روند را آغاز کرده است. توزیع درآمدی منصفانه‌تر بی‌آنکه بر هزینه‌ها بیفزاید تعداد بیشتری را بهره‌مند می‌کند و پاداش این کار هم بهره‌وری بیشتر است.

۶-تاودم نابرابری مستلزم اجحاف در حق فرست.

دولت انتلافی همین حالا هم نرخ بالای مالیاتی را به ۴۵درصد کاهش داده است و حالا هم برنامه دارد که از مزایای مقرر برای فقرا بکاهد. تحت برنامه‌های مالی کنونی با کاهش بیش‌ازپیش مالیات بر درآمد، در آینده یک‌درصد بالایی بیشتر هم پاداش می‌بینند. مابقی آن ۲۰درصد بالا می‌توانند به افزایش مختصری در درآمد خالص خود در سال‌های منتهی به ۲۰۱۶امیدوار باشند و ۸۰درصد بقیه فقیرتر می‌شوند. این ارقام مبتنی بر پیش‌بینی‌های خود «اداره مسوولیت بودجه» است. در این بین، صندوق بین‌المللی پول آمارهایی منتشر کرده است که نشان می‌دهد طرح‌های جورج آزبورن سهم دولت از تولید ناخالص داخلی را تا سال۲۰۱۵ به پایین‌ترین حد در میان کشورهای اروپای غربی خواهد رساند؛ برای نخستین‌بار، به حدی پایین‌تر از آنچه در آمریکا شاهدش هستیم.

۷-از صرفه‌جویی در مخارج بیش از همه کودکان متضرر می‌شوند.

تغییراتی که درخصوص مالیات، مزایای اجتماعی و مخارج در حال انجام است سخت‌ترین ضربه را به خانواده‌های صاحب فرزند وارد می‌کند. بنا به آمارهای کمیسونر کودکان برای انگلستان، یک‌سوم خانوارها از این زمره‌اند، اما آنها دوسوم زنان‌ها را متحمل می‌شوند. به طور میانگین، زوج‌های بدون فرزند چهاردرصد، زوج‌های صاحب فرزند ۹درصد و خانواده‌های تک-والد ۱۴درصد از درآمد خالص‌شان را از دست می‌دهند. اما یک‌درصد بالایی صاحب فرزند با هیچ کاهشی مواجه نمی‌شوند. ضرری که آنها از بابت مزایای تعلقی گرفته

به فرزندان متحمل می‌شوند، نه فقط با کاهش مالیات‌ها جبران می‌شود بلکه بسیار بیش از اینها هم نصیب‌شان می‌شود. یک‌درصد بالای انگلستان می‌توانند هزینه تحصیل فرزندان را، که تحت فشار بسیار انجام می‌گیرد، بپردازند. این کار الزاما این بچه‌ها را خوشحال نمی‌کند. بسیاری‌شان شاید ترجیح بدهند که به عوض یک مدرسه شبانه‌روزی که با گشاده‌دستی پول خرجش می‌شود تا بیشترین نمرات امتحانی را از آنها بیرون بکشد یک زندگی معمول خانوادگی داشته باشند. از آنها انتظار می‌رود که به «بهترین» دانشگاه‌ها راه پیدا کنند و به نوبه خود یک شغل بسیار پردرآمد کسب کرده و همین کار را برای فرزندان خودشان انجام دهند. وضع‌وحال آنها لزوما غیبه خوردن ندارد، اما بسیار پرهزینه است و هزینه‌اش را هم دیگران می‌پردازند، آن‌هم تا حدودی از طریق ریاضت اقتصادی. دانستن اینکه هزینه‌های یک‌درصد بالای انگلستان برابر با مخارج ۱۱۰۰خانواده سلطنتی است، راه خوبی برای درک حد و اندازه این هزینه‌ها است.

۸-رابرابری در بسیاری دیگر از بخش‌های جهان، نه در حال کاهش، که در حال افزایش است.

در سوئیس و هلند، سهم یک‌درصد بالا از درآمد ملی به مقادیر بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است. نابرابری از سال ۱۹۹۰ در برزیل و از سال ۲۰۰۰ در سوئد کاهش داشته است. حتی در انگلستان نیز نابرابری‌های درآمدی از سقوط مالی سال۲۰۰۸ به این‌سو به سطوح اوایل دهه ۹۰ کاهش یافته است – به شرط آنکه یک‌درصد بالا را از محاسبات کنار بگذاریم. فقط همین اقلیت کوچک است که همچنان در حال فاصله‌گرفتن از باقی جمعیت است. از سال۲۰۰۵ به این‌سو، نابرابری اقتصادی در سطح جهان در حال کاهش بوده است، باز هم به این شرط که ثروت و درآمد ثروتمندترین‌ها را نادیده بگیریم. داریم با یک دوراهی مواجه می‌شویم: یکی از این دو راه به یک طبقه متوسط جهانی دربرگیرنده اکثریت منتهی می‌شود. راه دیگر آن است که اغلب ما به یک طبقه خدمات‌رسان جهانی تبدیل شویم که در خدمت برآورده کردن نیازهای اقلیت بسیار کوچکی از افراد ابر ثروتمند درآمده است. در بهار امسال، سازمان اوسکفاش فاش کرد که ۸۵نفر از ثروتمندترین آدم‌های دنیا به اندازه نیمی‌از کل جمعیت زمین ثروت دارند. چند هفته بعد از آن، مجله «فوربس» برآورد فوق‌الذکر را به‌روزرسانی کرده و عدد ۶۷ را به دست داد. هنوز چندروزی نگذشته بود که این برآورد را در وبسایت خود تصحیح کرد و به ۶۶تعداد رساند. ثروت مولتی‌میلیاردرهای جهان در سال۲۰۱۴ با چنین سرعتی رشد می‌کرد. این جهاب‌های سربعشارشدیده همیشه می‌ترکند و هرچقدر که بزرگ‌تر باشند پایان کارشان اقتضاج‌تر است.

۹-تمرکز ثروت در میان اقشار بالا دوم‌پذیر نیست…

تمرکز ثروت به اقتصاد آسیب می‌رساند. تمرکز ثروت، فعالیت‌ها را به امور مالی و سایر خدمات معطوف به ابرثروتمندها – نظیر امکان تفریحی، هتل‌ها و همه‌چیز فعالیت‌های خدماتی – می‌کشد و از کار واقع‌تولیدی دور می‌کند. یک اقتصاد مختلط خیلی بهتر است؛ اقتصادی که در آن تولید همچنان نزدیک به محل مصرف انجام می‌گیرد. تکیه‌زدن بر صنایعی که تعداد زیادی کارگر با دستمزد پایین دارند نیز منضر است. اگر رستوران رفتن را به نصف برسانید اما به‌خاطر مزیت‌های رستوران دوبرابر بپردازند، آن‌وقت، آشپزها، ظرفشورها و کارسونا هم می‌توانند دستمزد بیشتری بگیرند. آنچنان که در سوئیس می‌بینیم. در هیچ‌جای اروپا به اندازه انگلستان کارآموز بدون دستمزد «استخدام» نمی‌کنند، از جمله در صنعت مالی این کشور. اینطور نمی‌توان یک اقتصاد بازار چالاک و سرزنده داشت. اقتصاددان‌های هامبورگ، گوتینگن و هاروارد اخیرا روندها را در ۹کشور پردرآمد از سال۱۹۶۱ مورد مطالعه قرار دادند و آشکار کرده‌اند که با پردرآمدترشدن اقشار بسیار بالا، رشد کلی اقتصاد بیش‌ازپیش کند می‌شود. موضوع فقط این نیست که ثروتمندها پول کمتری در صندوق پرداخت‌ها برای دیگران باقی می‌گذارند، بلکه وقتی یک‌درصد بالا سهم بیشتری را از آن خود می‌کنند، وقتی کارکنان با دستمزد بخوروندرمیر می‌کنند، وقتی کارآموزها برای هیچ‌ویچ خودشان را از تک‌تک‌ولی می‌اندازند، برشدن صندوق نیز کندتر انجام می‌گیرد.

۱۰.اما هیچ‌کس نمی‌داند چه‌وقت این بار رنج یله می‌شود.

از آخرین سقوط ناگهانی ثروت یک‌درصد بالا، دقیقا یک‌قرن می‌گذرد. در سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ نابرابری به اوج خود رسید. طبقه‌بندی محل اسکان مسافران تایتانیک مظهری بود از سازمان‌یابی جامعه آن زمان انگلستان. آن جهان را رویدادهای بیرونی تغییر داد: جنگ جهانی اول، قیام عید پاک ۱۹۱۶، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و انقلابآونژای آتش‌پوناک ۱۹۱۸ که ۵۰میلیون‌نفر را در سراسر جهان به کشتن داد. مالیات‌ها سرعیا افزایش یافتند. اتحادیه‌های کارگری، سیاستمداران، حق‌رای‌های همگانی، حرص‌وطمع بانکدارهای دهه ۲۰ و سقوط اقتصاد سال۱۹۲۹ کار را تمام کردند. تا سال۱۹۳۹، درآمد خالص یک‌درصد بالا، به نصف رسیده بود. این‌روزها برای خریدن املاک لندن که با حرص‌وطمع یک‌درصد بالا قیمت‌هایشان اوج گرفته است، مشتری کافی وجود ندارد. شرکت‌ها آتقدر فروش ندارند که بذل‌وبخشش به معدود آدم‌های صدر آنها توجیهی داشته باشد و بانک‌ها نیز قانونا یا اخلاقا نمی‌توانند آتقدر سود کسب کنند که بتوانند به هریک از ۲۰۰۰بانکدار بیش از یک میلیون پوند در سال پرداخت کنند. نزدیک به نیمی از رای‌دهندگان در اسکاتلند تمایلی به جدایی از اتحادیه نشان ندادند زیرا از نظر آنها لندن و نابرابری‌هایش چیزی باثبات و ماندگار است.

ادامه در صفحه ۱۰

یکشنبه ۲۸ دی ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۱۴ • ۹

روزنامه اندیشه	
بچه‌پولدارها؛روایت‌شناسی واکنش‌ها	صفحه ۱۰
برآمدن «بچه‌پولدارهای تهران» در گفت‌وگو با محمد مالجو	صفحه۱۱
باید نگاه کلیشه‌ای در مورد تبلیغ خشونت را کنار بگذاریم	صفحه ۱۲

بررسی
فرا‌تر از فقر و غنا
علی اخوت

مقاله دنی دورلینگ که خلاصه‌ای از ایده‌های او در کتاب «نابرابری و آن یک‌درصد» است، نشانه‌هایی به دست می‌دهد از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم؛ جهانی که شکاف میان یک‌درصدی‌ها و ۹۹درصدی‌های آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود. استعاره «یک‌درصدی‌ها» که در تقابل با اکثریت مطلق ساکنان این جهان به‌کار می‌رود، بیش از همه با «جنش اشغال وال‌استریت» به‌طور عام وارد ادبیات سیاسی عصر حاضر شد. گرچه نابرابری عمری به درازای تاریخ دارد، نابرابری ساختاری جهان مبتنی بر سرمایه و سود، چیزی بیش از داستان قدیمی فقر و غناست؛ تقسیم جهان به دواردگاه ثابت و لایتغیر است که در آن فقط معدودی، شایسته زندگی و بهره‌مندی از امکانات مادی و معنوی‌اند؛ جهانی که در آن مسکن، تحصیل، بهداشت، درمان، آب‌وهوا، محیط‌زیست و نیازهای اولیه حیات با کالایی به نام پول مبادله می‌شود؛ جهانی که هرروز بیش‌ازپیش شاهد افرادی است که سطل‌های زباله را در جست‌وجوی غذا زیرورو می‌کنند و هم‌زمان بر حقوق و مزایای مدیران مالی و اجرایی آن افزوده می‌شود. «تولید» نابرابری به‌همراه تولید ثروت در اختیار اقلیت از مختصات پایه‌ای نظام مبتنی‌بر سرمایه است.

از این‌رو، ظهور «بچه‌پولدارهای تهران» را باید در دو‌بستر جهانی و محلی بررسی کرد. بستر جهانی‌اش را مقاله دورلینگ فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد چگونه رفاه اقلیت یک‌درصدی در کرو محو و امحای اکثریت ۹۹درصدی است و راه‌حل‌هایی از آنگونه که توماس پیکتی ارایه می‌کند نیز عاجز از حل مساله نابرابری است؛ نتیجه‌ای که البته حتی خود دورلینگ از گفتش امتناع می‌کند. اما بستر محلی آن هم متأثر از فضای جهانی سرمایه‌داری و برگردان معیوب آن در ایران است. سازوکارهایی که به‌ویژه در هشت‌سال دولت‌های‌نهم‌ودهم به ظهور قشر تازه‌ای از ابرثروتمندها انجامید که در خلا نهادهای نظارتی، قلمرو خود را هرچه گسترده‌تر کردند. در ایران جهت‌گیری اقتصادی به سمت سیاست‌های بازار آزاد و مایه‌گرایی به نابرابری شدید بین طبقات مختلف، افزایش بیکاری،

INEQUALITY AND THE 1% Denny Douling	
نابرابری و آن یک‌درصد	
دنی دورلینگ	
ناشر: ورسو	
نوبت چاپ: ۲۰۱۴	

تورم مهارکسیخته و بحران‌های متعدد اجتماعی دامن زده و موج کالایی‌سازی در این دوران هرگونه چتر حمایتی را از سر محرومان و قشرهای پایینی جامعه برداشته است. در سال ۱۳۹۳ حداقل رقم مورد نیاز برای تأمین معیشت یک خانواده پنج‌نفره در تهران با همان «خط فقر» ۵۰میلیون و ۵۰۰هزارتومان بود و حداقل دستمزد کارگران ۶۰۹هزارتومان؛ چیزی حدود یک چهارم خط فقر. با این حساب ۹۰درصد از جامعه کارگری ایران و همچنین بخش بزرگی از آنچه به اصطلاح «طبقه متوسط» نامیده می‌شود (همان اکثریت قریب به اتفاق پایانه ایران، کارمندان، نیروهای شاغل در بخش خدمات، پرستاران، معلم‌ها و افرادی که به هر نحوی فروشنده نیروی کار خود به شکل بدنی یا فکری هستند) در یک دهه اخیر فقیرتر از زمانی شده‌اند. رواج اشتغال خانوادگی کارگران، کار زنان، کار کودکان و همچنین چندشغله‌بودن کارگران نتیجه این بحران اجتماعی است. همچنین طبق آمارها ۱۰درصد جمعیت کشور زیر خط فقر شدید یا «خط گرسنگی» قرار دارند، جمعیتی که تغذیه ناکافی دارند و شب‌ها گرسنه می‌خوابند. بعد از موج تورمی که چند سال گذشته ایجاد شد تغییرات اساسی در رژیم غذایی طبقات پایینی به‌وجود آمده. نگاهی به هزینه‌های درمان نیز نشان می‌دهد سالانه ۲۰۰هزارنفر ایرانی به زیر خط فقر سقوط می‌کنند، کافی است در روزهایی که تب سرطان و بیماری‌های نوظهور بالا گرفته گذار کسی به بیمارستان و درمانگاه و داروخانه برسد تا پی به هزینه‌های بالای این بخش ببرد. این نابرابری گسترده در مقایسه مرکز و حاشیه نیز وجود دارد. در آخرین گزارش بانک مرکزی ایران درباره بودجه سالانه خانواده‌های ایرانی، خانواده‌های استان تهران پردرآمدترین و خانواده‌های استان سیستان‌وبلوچستان کم‌درآمدترین خانواده‌های ایران‌اند. بعد از سیستان‌وبلوچستان، استان‌های لرستان، هرمزگان، خراسان‌شمالی و کرمانشاه فقیرترین خانواده‌های کشور را در خود جا داده‌اند. همچنین طبق خاص توزیع فقر بر حسب جنسیت، زنان سرپرست خانواده دوبرابر فقیرتر از مردان سرپرست خانواده هستند. به این آمارها اضافه کنید میلیون‌ها کودکی که هر سال به خاطر فقر خانواده از تحصیل بازمانده‌اند. برخی این بحران اقتصادی – اجتماعی را صرفا مربوط به تحریم‌ها دانسته و برخی آن را کلی‌تر و ریشه‌ای‌تر و مرتبط با سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بعد از جنگ می‌دانند. در این دوران در حوزه‌های مختلفی از قبیل دانشگاه‌ها، مدارس، زمین، مسکن، آموزش، بهداشت، درمان، سلامت، پول، اعتبار، بازنشستگی، بیمه و انواع خدمات اجتماعی همچون آب، برق، مخابرات، حمل و نقل و حوزه فرهنگ موجی از کالایی‌سازی اتفاق افتاده است. اینها نیازهایی هستند که پررنگ‌شدن منطق کالایی در آنها اکثریت جامعه را متضرر می‌کند؛ نیازهای اولیه‌ای که تازه بعد از برآورده شدن آنها می‌توان از حقوق مدنی و سیاسی شهروندی حرف زد.